

# پرورش کودکان در دوره دبستان

کودکی که مراحل اول، دوم و سوم رشد را در شرایط مناسب گذرانیده باشد، در حدود ۶-۷ سالگی، در آستانه تحول روانی قابل ملاحظه ایست که ویژگیهای آن را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- رشد جسمی کودک، به خصوص از نظر تکامل مراکز عصبی و میه لینی شده رشته های عصبی، به جایی رسیده است که می تواند به تحریکات رسیده از خارج پاسخهای کاملاً اختصاصی بدهد.

۲- در کاربرد صحیح و سریع اندامهای حسی و حرکتی خود مهارت کافی کسب کرده است.

۳- مراکز عصبی بر اثر تجربه های حسی مربوط به موقعیتهایی که همکاری چند حس را ایجاد می کند، در تفسیر پیامهای رسیده از حواس، دقت و صراحت کافی یافته است.

۴- ضمن فعالیتهای مختلف، هم آهنگی لازم بین حس و حرکت بوجود آمده و پیوندهای حسی - حرکتی اساسی، مستحکم گردیده است.

۵- بایاد گرفتن زبان مشترک مقدمات شرکت کودک در بازیهای گروهی و پیوستن او به زندگی جمعی، فراهم شده است.

۶- بر اثر خروج از چهارچوب محدود خانواده و تماس با کودکان هم سن و سال، کودک از نسبی بودن نقطه نظر خویش آگاه شده و به نقطه نظرهای متفاوت دیگران پی برده است تا آنجا که می تواند خود را به جای دیگران تصور کند.

۷- خودمیان بینی یا خود مداریش تعدیل شده است. او که همه چیز را از آن خود و برای خود می پنداشت، اینک به وجود دیگران، به



اجتماعی درآید. و نیز با توجه به همین شرایط است که تقریباً "در همه کشورهای جهان آموزش و پرورش رسمی درین دوره آغاز می شود. برآستی، مدرسه رفتن در این دوره از واجبات است.

چنانکه قبلاً دیدیم، جدا کردن کودک از مادر در چهار سال اول زندگی جایز نیست، و خانه مناسبترین محیط برای پرورش اطفال می باشد. در سنین ۵ - ۶ سالگی باید کودک بتدریج و در آغاز فقط روزی چند ساعت، از مادرش جدا شود و محیطی مثل کودکستان که حد وسط بین محیط گرم خانواده و محیط رسمی مدرسه می باشد برای رشد متعادل او مناسبتر است. با این همه عده‌ای از متخصصان در جدا کردن کودکان ۵-۶ ساله از خانواده‌ای که کدبانوی آن اطلاعات لازم و وقت کافی داشته باشد، تردید کرده‌اند. ولی از حدود ۶ - ۷ سالگی، مدرسه رفتن ضرورت قطعی دارد. یکی از مزایای مدرسه رفتن اینست که، با استفاده از این موقع مناسب مرحله جدیدی از نظام روانی را فراهم می‌آورد و به کودک اجازه می‌دهد، با برداشتن گام دیگری در جهت استقلال، امکانات خود را ارزیابی کند.

معدلک، هنوز نباید رابطه کودک با محیط خانواده یکباره قطع شود. محیط شبانه روزی برای کودک در این مرحله مناسب نیست. کودک درین دوره هنوز به محبت خانوادگی و مواظبت و تشویق و دلجوئی نیاز دارد و محیط شبانه روزی پاسخگوی این احتیاجات نیست. خانه و مدرسه در این مرحله از نظر فراهم ساختن شرایط مناسب رشد، مکمل یکدیگرند و هر یک از آنها از نظر تأثیر تربیتی نقش خاصی ایفا می‌کنند زیرا روابط کودک و اطرافیانش در این دو محیط

عنوان همگنان متساوی الحقوق، بی برده و به رعایت حقوقشان گردن نهاده است.

۸ - پیوندهای عاطفی افراطی، بی آنکه سستی پذیرفته باشد، معقول تر شده است، تا آنجا که می تواند از محبوب ترین افراد خانواده اش، موقتاً فاصله بگیرد، بدون اینکه ازین موضوع مضطرب و نگران شود.

۹ - کنجکاوی که تا بحال به پرسه زدن تماشاگری هدفی شباهت داشت، اینک به صورت جستجویی جهت دار و هدف دار درآمده است. در مشاهدات خود از مرحله چپستی، به مرحله چگونگی و چرایی رسیده است.

۱۰ - هر چند بازی هنوز فعالیت اساسی بشمار می آید، و ویژگیهای کار در قسمتی از فعالیتهاش پدیدار شده است، یعنی از مرحله فعالیت برای فعالیت، به سوی مرحله فعالیت برای نتیجه مطلوب متمایل شده است.

۱۱ - پیشرفتهای چشمگیر کودک در ابعاد فوق الذکر، در مجموع سبب شده است که به اصول حاکم بر طرز فکر بزرگسالان پی ببرد و به ضرورتهای فکر منطقی کردن نهد، تا آنجا که برخلاف دوره قبل، می تواند در موقعیتهای محسوس و ملموس از مقدمات معلوم، به نتایج منطقی برسد.

۱۲ - ضمن تماس با همگنان و تحت مراقبت مربیان خویش، با مزایای زندگی گروهی آشنا شده و به محدودیتهائی که لازمه شرکت در آن و بهره‌مندی از آن می باشد، پی برده است و رویهم رفته می تواند، برای بهره‌مند شدن از مصاحبت دیگران، به گذشتهایی تن در دهد.

این همه، موجب شده است که این مرحله به صورت دوره ثبات و آرامش نسبی و سازگاری آسان، دوره عقل و علم و تمایل به زندگی



متفاوت است: روابط درخانه فردی ترو عاطفی تر  
و در مدرسه جمعی ترو منطقی تر است.

### لزوم سنجش آمادگی کودک برای ورود به دوره آموزش عمومی

قرار داد. درست است که اکثریت قابل  
ملاحظه‌ای از کودکان در حدود سن شش سال و  
نیم برای ورود به دبستان از خود آمادگی نشان  
می‌دهند، ولی، کودکانی هم می‌توان یافت  
که قبل از این سن از آمادگی لازم برخوردارند  
و مصطلح نیست آموزش شان بناخیر بیفتد  
چنانکه هستند کودکانی هم که، حتی در هفت  
سالگی، از این لحاظ آمادگی کافی ندارند.

بنابراین، تهیه ابزارهایی برای سنجش  
آمادگی کودکان جهت ورود به تعلیمات ابتدائی  
ضروری است. مبنای تهیه اینگونه ابزارها  
صفات و خصوصیات است که به بعضی از آنها  
اشاره شد و رویهم رفته از تحول روانی کودک در  
جهت آموزش پذیری حکایت می‌کند. دسترسی  
به چنین ابزاری به ما اجازه می‌دهد که:

— با سنجش آمادگی کودکان پیش‌رسی که قبل  
از رسیدن به سن قانونی داوطلب ورود به دوره  
تعلیمات ابتدائی می‌شوند، به درخواستشان  
پاسخ مثبت بدهیم.

چنانکه قبلاً گفتیم، کوشش مربی در مراحل  
قبل باید به تمامی صرف پرورش کودک شود. و  
چنانچه مثلاً "مربی کم تجربه‌ای به آموزش اطفال  
کودکستانی بپردازد، از حدود وظایف خود  
تجاوز کرده و درخور سرزنش است. این، بدین  
معنی است که پذیرفتن کودک به دبستان، پیش  
از اینکه برای تعلیمات ابتدائی آمادگی کافی  
داشته باشد و به عبارت دیگر، قبل از اینکه  
صفات که در بالا برشمرده شد در او ظاهر شود  
جایز نیست.

از طرف دیگر، چون آهنگ رشد در افراد  
متفاوت است، نمی‌توان برای پذیرش کودک به  
دوره تعلیمات ابتدائی، سن تقویمی او را ملاک

سطح تفاهم افراد جامعه را بالا ببرد. مثلاً " هر فرد باید بتواند مافی الضمیر خود را صراحتاً" وبدون هیچگونه ابهامی، کتبا" یا شفاهاً" برای دیگران بیان کند و بیانات دیگران را اعم از آنکه کتبی باشد یا شفاهی بفهمد. هدف اساسی آموزش همگانی کمک به حسن روابط اجتماعی است.

از طرف دیگر، فراگرفتن مطالبی که در این برنامه‌ها پیش بینی شده است، باید برای همه کودکانی که بدین مرحله از رشد رسیده‌اند - مشروط بر اینکه بیمار نباشند، امکان پذیر باشد. زیرا شکست عده‌ای از نامزدهای این قبیل - تعلیمات، در فراگیری برنامه‌های آن، خلاف فرض است. مطالبی که آموختن آنها شرط شرکت مؤثر افراد در زندگی گروهی است و به همین دلیل آموزش آن در دوره " تعلیمات اجباری" پیش بینی شده است، نمی تواند و نمی باید از حدود توانائی کسانی که طبق معیارهای پذیرش بدان راه می یابند، تجاوز کند. برای آنکه استفاده همه افراد از برنامه‌های اجباری دوره آموزش عمومی امکان پذیر باشد، عنداللزوم باید در روشهای تدریس تجدید نظر شود. و چنانچه شرایط ایجاب کند، آموزش باید به صورت انفرادی درآید. به همین دلیل هم مردود شدن دانش آموز در این دوره، امری غیر منتظر و غیر متعارف است. دانش آموزی که از سلامت اطمینان داریم او را طبق معیارهای علمی در این دوره پذیرفته‌ایم، بایست با کوششهای خود موفقیت قابل قبولی کسب کند و چنانچه احیاناً " در مواردی خلاف این مشاهده شد، آن موارد باید باروشهای دقیق علمی مطالعه شود، علل آن کشف گردد و با استفاده از

★ بقیه در صفحه ۵۸

- به اولیاء کودکانی که با وجود رسیدن به سن قانونی، هنوز برای ورود به دوره آموزش عمومی آمادگی کافی ندارند، توصیه کنیم که ثبت نام فرزندان شان را به تاخیر بیندازند.

- کودکان عقب مانده ذهنی را که، وقتی هم به سن قانونی برسند، به علت عقب ماندگی خود نمی توانند از برنامه های عادی مدارس استفاده کنند، به کلاسهای که مخصوص آموزش و پرورش این قبیل کودکان تاءسیس می - شود، هدایت کنیم.

- کودکان پر استعدادی را که برنامه های مدارس عادی برای پرکردن وقت و بر طرف ساختن عطش یادگیری شان کافی نیست، بموقع شناسائی نموده و پیش از آنکه شور و شوق خود را در مدارس عادی و در برخورد با برنامه های معمولی از دست بدهند، به مؤسسات خاص معرفی کنیم.

### برنامه های درسی دوره تعلیمات ابتدائی

این سطح از آموزش به نامهای " تعلیمات ابتدائی"، " تعلیمات اجباری"، " آموزش همگانی" و " آموزش عمومی" خوانده شده است. مبنای این نامگذاری اینست که این دوره به آموزش آنچه که، صرف نظر از شغل و حرفه‌ای که افراد بدان اشتغال دارند، مورد نیازشان می باشد، اختصاص دارد. عاقلانه هم همین است، چون تعلیمات این دوره، نخستین گامی است که در جهت آموزش افراد برای زندگی برداشته می شود، باید هدف آن آموزش دانشها و مهارتهائی باشد که ارزش همگانی دارد و مورد نیاز همگان است. فراگرفتن این قبیل معلومات و کسب اینگونه مهارتها باید

# ۲ کودک خانواده

نقش اسباب بازی درکار و عمل کودک بسیار بااهمیت است. امروزه وسایل بازی کودکان متنوع و متداول است. اسباب بازی با توجه به سن و خصوصیات فردی کودک باید انتخاب شود. چه بسا یک اسباب بازی که بجهی را ساعتها سرگرم می کند نتواند بجه دیگری را بیش از چند لحظه سرگرم کند. اندازه اسباب بازی هم مهم است. امروزه عروسکهایی می سازند که به اندازه یک دختر کوچک است. چنین عروسکی برای طفل کوچولو مناسب نیست و او آن را دوست نخواهد داشت. چون طفل آن را رقیبی برای خود می بیند. دیده شده است که اطفال وسایل چنین عروسکی، از قبیل تخت و پتو و شیشه را برای خود نگهداشته اند و عروسک را دور انداخته اند. اگر هنگام تهیه اسباب بازی دقت کنیم و اندازه، رنگ و طرز کار آن را با سن کودک مناسب بگیریم، کودک آن را دور نخواهد انداخت و با آن سرگرم خواهد شد. بزرگترها تصور می کنند که اسباب بازی هرچه بزرگتر و گرانتر باشد برای کودک جالبتر است، درحالی که کودکان چنین تصویری ندارند و ممکن است با چند فرقه و حلقه و یا مداد خیلی بیشتر بازی کنند تا با عروسک بزرگ و قشنگ کوکی که حرف می زند و راه می رود.

کودک باید بتواند وسایل پیرامونش را بکار ببرد. صندلی، کمد و وسایل معمولی روزانه کودک باید به نحوی انتخاب شود که با جثه کوچک او مطابقت داشته باشد، بتواند به تختش برود و ملافه آنقدر سنگین نباشد که نتواند جمع و جورش کند. بعد از این که این وسایل را در اختیار کودک گذاشتیم و طرز کارشان را تعلیم دادیم، می توانیم توقع داشته باشیم که کودک خودش به کار و بازی بپردازد.





چهره او می توانیم دریابیم . وقتی کودک کار دلخواهش را انجام می دهد شاد و راضی است و والدین و مربیان به مرور با آثارشادی و رضایت در چهره او آشنا خواهند شد .

اگر طفل سه ماهه‌یی را که در آستانه زندگی است مشاهده کنید ، خواهید دید که مشغول کشف دستهایش است . آنها را بالا می آورد تا بهتر ببیند و پاچه‌هایش را با کوشش زیادی به طرف دستها حرکت می دهد . کوشش برای دیدن دستها از غریزه درونی ناشی می شود . اگر به چهره طفل توجه کنید ، آن را شاد و درخشان می بینید . جغجه‌یی به دست طفل بدهید ، آن را می اندازد و اگر دوباره به او بدهید باز هم خواهد انداخت . بنظر می رسد که طفل عمداً این کار را تکرار می کند . حتی دیده می شود در تکرار عمل دیگر ناگهانی و یک مرتبه جغجه را نمی اندازد ، بلکه یکی یکی انگشتها را باز می کند تا بالاخره جغجه به زمین بیفتد و در حین این کار به انگشتهایش نگاه می کند . چیزی که برای طفل جالب است

خودش لباسش را عوض کند و حتی میز و صندلی اش را تمیز کند . کودک همه این کارها را از روی میل و بالذت و خوشحالی و خوشرویی انجام می دهد نه با خشم و کج خلقی و گریه که ناشی از کاربرد زور است . این اصلی در روش جدید تربیت است که باید شرایط مساعدی برای کودک فراهم شود که با میل و رغبت بدون فشار و دستور به کار بپردازد .

هنگامی که کودک به کاری سرگرم می شود فرصت مناسبی برای والدین و مربیان برای مشاهده کودک پیش می آید که از این راه می - توانند به پاره‌یی خصوصیات ویژه روانی و احتیاجات روحی او پی ببرند . بازی برای کودک همانند کار است . کودک با وسیله‌یی مشغول می شود و با آن به کار می پردازد و به استدراک و کشف می رسد . مقصود از کار در اینجا به معنی آنچه بزرگسالان انجام می دهند ، نیست . هر عمل و حرکت کوچکی برای کودک کار است ، زیرا برای آن نیرو مصرف می کند . آگاهی به کیفیت کار کودک مشکل نیست . ما آن را از

دارای نیروی ذاتی است و باید با تظاهرات این نیرو آشنا شوند و سعی کنند اشارات آن را بفهمند و به کودک کمک کنند که نیروی درونی اش رشد کند .

بازیهای کودکان کارهای بیهوده و غیر واقعی نیستند ، بلکه اشتغالات عقلانی هستند که بعدها دروظایف و کارهای روزانه به درد خواهند خورد . اگر کودک این کارها را خوب یادبگیرد ، امکان پیشرفت هوش اکتسابی اش فراهم می شود . اسباب بازی کودک باید از وسایل روزمره زندگی انتخاب شود و به زندگی واقعی مربوط گردد . وسایل بیهوده و بی معنی که ریختی به کارهای روزانه ندارند ، برای کودک جالب نیستند . شیوه کاربرد وسیله بازی را باید به کودک یاد داد . اگر مقصداری اسباب بازی بیهوده جلوی کودک بگذاریم و یا شیوه کاربرد اسباب بازی را به او یاد ندهیم کودک کاملاً گیج می شود و حتی نشاطش را هم از دست می دهد .

افتادن جغجه نیست ، بلکه عمل انگشتهما است . با تکرار این کار یاد می گیرد چگونه اشیاء را نگهدارد و این یادگیری او را خوشحال می کند و می فهمد انگشت به چه کاری می آید . اگر مانع کار کودک شویم ، جلوی پیشرفت او را سد کرده ایم و به جای احساس رضایت و خوشحالی که از عمل و تکرار آن به کودک دست می دهد خشم و عصبانیت و گریه جای آن را می گیرد . مادری که به اهمیت بازی و اعمال طفل آشنا شود نه تنها از بازی کودک ممانعت به عمل نمی آورد ، بلکه خودش هم در بازی کودک شرکت می کند . ولی مادران بی اطلاع جغجه را از دسترس طفل دور می کنند و دستهای او را با قنداق می پوشانند و مانع حرکت آنها می شوند . به این ترتیب ، بهترین و طبیعی ترین وسیله پیشرفت قدرت ذهنی و یادگیری کودک از بین می رود و اولین کوشش های او در عنفوان زندگی سرکوب می شود . والدین و مربیان باید بدانند که طفل از ابتدا





در سنینی که روح کودک بسیار ظریف و شکننده است، مادر باید مراقب باشد کسه صدمه‌یی به این موجود حساس نزند و عاملی بازدارنده در جهت رشد کودک نباشد. بعد از شش ماهگی، طفل فعال می‌شود، کمتر تمایل به خواب دارد، برق هوش و ذکاوت از چشم‌هایش بیرون می‌جهد و می‌خواهد در کارهای بزرگ‌ترها شرکت داشته باشد، می‌خواهد با اعضای دیگر خانواده سر میز بنشیند. در این زمان احتیاج به حمایت دارد تا در رفتارش به شیوه بزرگسالان مهارت یابد. برخی از مادران می‌گویند فرزندشان دیگران را بیشتر از مادر خود دوست دارد. علت آن است که این مادران به کودک خود برای رسیدن به کمال کمک نمی‌کنند و کودک ناگزیر به هرکسی که به او کمک کند تمایل پیدامی‌کند. تا می‌توانیم باید تمایل کودک به فعالیت و یادگیری امور روزانه را حمایت کنیم. حتی منتظر نباشیم که کودک شروع به کاری کند بلکه باید به او تعلیم دهیم تا زودتر به استقلال برسد.

کودک یکساله ارتباط بین اشیاء و حالت‌های مختلف افراد را درک می‌کند. مثلاً با دیدن عکس گل بینی خود را بالا می‌کشد و با دیدن عکس گربه بی‌کی‌خوابیده است، انگشتش را به لب می‌گذارد و علامت سکوت را نشان می‌دهد. این نشانه‌ها دلیل بر آن است که کودک یکساله اختلاف عکس گل و عکس حیوان در حالت خوابیده را می‌فهمد. نیروی درونی او فعال است. همین که شروع به حرف زدن و راه رفتن می‌کند، نشانه روشن و قابل درک از نیروی درونی و قدرت یادگیری است. این اعمال کودک برای والدین بسیار لذت بخش است و همین سرور و خوشحالی که از این عمل به

مادر و پدر دست می‌دهد موجب تشویق کودک می‌گردد. کودک بلافاصله پس از این که راه افتاد و یا حرف زد، نمی‌تواند با بزرگ‌ترها هم نشینی کند و یا مثل آنها راه برود، بلکه زمانی نسبتاً طولانی برای تکمیل این اعمال لازم است. راه رفتن و سخن گفتن علامت وجود نیروی ذاتی یادگیری در کودک است و بسیاری کنش‌های ذهنی دیگر در درون او وجود دارد که ما قادر به دیدن نشانه‌هایشان نیستیم.

از آنجا که کودک بیشتر از آن که سخن بگوید و یا عمل کند، اعمال و وقایعی را که در خانواده روی می‌دهد در ذهن خود ثبت می‌کند مادران باید بسیار هوشیار باشند که لطمه‌یی به فرزند خود وارد نیاورند. لطافت این دوره زندگی تا آخر عمر باقی خواهد ماند و یادگیری را منحرف یا متوقف می‌کند و استعداد ذهنی را کاهش می‌دهد و ترمیم آن بسیار مشکل و یسای جبران ناپذیر است.

ترجمه فیهمه دانشور





است . نمی توانند طبق ضابطه کارکنند . لختی درکارشان پیداست آنچنان که بنظرمنگمی - رسند .

### بی نظمی نشان چیست

بی نظمی درمحیط خانه ومدرسه نشان خیلی چیزهاست ازجمله :  
ضعف مربی در تربیت وعدم آموزش ودادن آگاهی های لازم  
ضعف قانون وقاعده ومقررات درمحیط خانه و مدرسه .

به دنبال کفش وجوراب خویش است . برنامه زندگی رامعطل می کند ، موجبات ناراحتی اعضای خانه رافراهم می آورد . اینان دروضع وشراطی هستند که گوئی کاروزندگی شان نظم ونقشه ای ندارد . بطور سراسری وبیحساب به پیش می روند .

ارزشهای مرسوم رانادیده می گیرند ، تابع ضابطه ومقرراتی نیستند . صدمه بی نظمی را امروزه چشیده اند ولی وضع فردای شان بهتر از امروز نیست . وضع شان بگونه ای است که گوئی تحمل نظم راندارند ونمی توانند خودرا بسا شرایط عادی حیات وفق دهند .

### حال و رفتار

اینگونه افراد حال و رفتاری غیرعادی دارند . اگر بخواهیم ویژگی های رفتارشان را توصیف کنیم باید بگوئیم .  
درسازگاری کند وضعیفند ، درخلق وخوی عصبانی هستند ، زندگی شان بامشکل و دشواری همراه است . حساس وزودرنجند ، اهل بهانه گیری هستند ، به کوچکترین بهانه ای میرنجند ونق می زنند وعرصه رابروالدین ومربیان تنگ می کنند .

اینان کودکانی هستند هیچانی ، غیرفعال بهرحمت می توانند انضباط را رعایت کنند و تابع نظم گردند . تابع قید نیستند ، کم رشد هستند وست ، بی اراده اند وضعیف دراتخاذ تصمیم . احتمال تغییر درفکروراهی شان بسیار است .

اغلب آنان درشرایطی هستند که گوئی گریه درآستین دارند ، بنظر می رسند که خسته و گرفتارند ، حالات خلقی شان مزاحمت آفرین





است که هر کدام از آنها درآمدی آثاری نامطلوب برجای می گذارند.

### علل و عوامل

در مورد علل بی نظمی کودکان از شرایط و عوامل بسیاری می توان نام برد که برخی از آنها عبارتند از:

### ۱- علل زیستی

بی نظمی های ظاهری در مواردی نشاءت

ضعف اجرائی و ناتوانی در کنترل آنچه که باید انجام گردد.

بی قیدی کودک در برابر قواعد و مقررات بخاطر عدم نفوذ آن در ذهن و جان کودک اغتشاش فکر و یا عدم تعادل روانی کودک که پای بندی به قاعده های راپذیران نیست.

انتقام گیری در شرایط موجود و اعتراض به آنچه که در محیط خانه و زندگی وجود دارد.

لوسی ونبری کودک که آنهم خود حکایت از سوء تربیت دارد.

- و بالاخره غیر طبیعی بودن کودک که دائما در پی زدن، شکستن و خراب کردن است.

### زیانها و عوارض

بی نظمی کودکان زمینه ساز زیانها و عوارض بسیاری است که ما ذیلا" به بخشی از آنها اشاره می کنیم:

تأثیر در اعمال و جریان زیستی انسان مثل خواب و استراحت و بیداری

اثر کیفی دردستگاه گوارش، در جذب و دفع و ایجاد بی نظمی ها در دستگاههای بدنی.

تأثیر در شخصیت افراد و در روابط او با دیگر افراد، مخصوصا" اعضای خانواده

تأثیر در وضع و شرایط تحصیلی، در انجام تکالیف و کلا" در رشد و پیشرفت تحصیلی

پارهای از بررسیها نشان داده اند که این امر در فعالیت حرکتی و هوشی کودک هم اثرمی - گذارد و مخصوصا" آثار آن در سنین بلوغ ظاهر می شود.

و بالاخره بی نظمی در امور سبب اتلاف وقت ضایع شدن عمر، احساس ناراحتی، دمدمی بودن

تسلسل فکر ندارند، حافظه را از دست داده‌اند  
اندیشه شان ناقص است، رکود شعوری دارند.

### ۳- تحلیل عاطفی

بی نظمی در امور گاهی ریشه عاطفی دارد.  
در این زمینه از شرایط و عواملی باید سخن گفت  
که‌ها هم آنها عبارتند از:

خشم و عصبانیت نسبت به والدین، اشخاص  
اشیاء که او را از شرایط تعادل دور می‌دارد.

احساس اضطراب و ناامنی در امور که زمینه  
ساز بسیاری از اغتشاشات در رفتار است

احساس حسادت و تبعیض که کودک را به  
ایراز عکس العمل در این رابطه وامیدارد.

وجود غم و دردی عمیق در درون که فرد را  
نسبت به امور و شرایط حیات بدبین می‌سازد.

افراط در محبت و نشاط و سرور که زمینه را  
برای لاپابالی‌گری، پرتوقعی، بی‌توجهی

نسبت به امور و مسائل خود فراهم می‌کند.

### ۴- تحلیل اجتماعی

بی نظمی‌ها در مواردی ریشه اجتماعی  
دارند. از جمله:

ناشی است از معاشرت‌های ناباب و دوستی  
و بدآموزی از افرادی که خود نظم‌روشنی ندارند

غرق شدن در بازی و کار آنچنان که از خود و  
زندگی و شرایط خود غافل گردد.

وجود نابسامانی در محیط خانواده و احساس  
ناامنی در آن.

عدم وجود نظم در محیط خانواده و زندگی  
والدین و مربیان و آشفتگی‌ها در محیط.

وجود مسامحه و سهل‌انگاری قواعد و

بقیه ارضحه قبل

گرفته از بی نظمی‌های درونی است. کودکی که  
اختلال در دستگاه گوارش دارد، بعضی غدد او  
خوب ترشح نمی‌کند، دارای انگل معدی است  
رفتاری از او سر می‌زند که غیر عادی و حاکی  
از بی نظمی است. بعبارت دیگر می‌خواهیم  
بگوئیم برخی از این کودکان از سلامت بدن  
برخوردار نیستند و در واقع افرادی خسته  
افسرده و بیمارند و نمی‌توانند شرایط لازم را در  
این جنبه واجد باشند.

### ۱- تحلیل روانی

بی نظمی در مواردی ریشه روانی دارد  
بدین معنی که فرد بی نظم:

دارای اختلال روانی است و حال و وضعی  
عادی و طبیعی ندارد.

دچار ضعف روحیه است و قادر به سازمان  
دهی و کنترل خود نیست.

بدبینی نسبت به امور خود از عوارض و  
شرایط لازم برای وجود چنین شرایطی است.

حالت بی تفاوتی که البته در بزرگسالان است  
خود می‌تواند زمینه ساز بی‌قیدی در امور

باشد.

گاهی بدبینی و سوءظن به افراد زمینه ساز  
این حالات است که خود از بیماری‌های

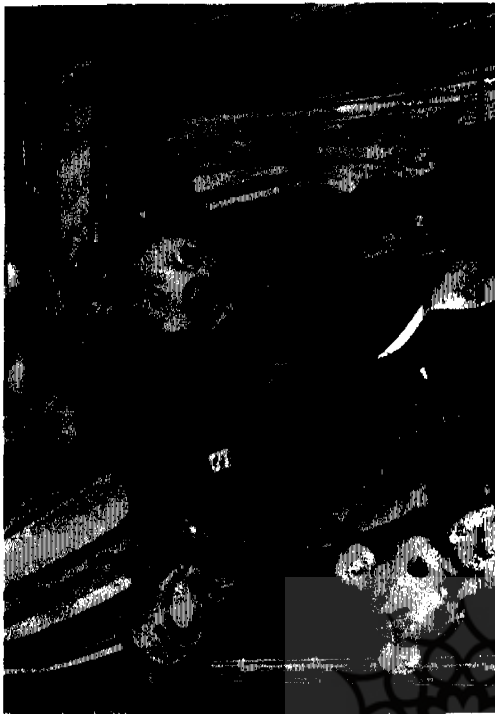
خطرناک می‌باشد.

در مواردی میل به انتقام‌گیری از شرایط  
موجود و اعتراض نسبت به آنچه که وجود دارد

در این رابطه مؤثر است

کودکانی که دچار بهت روانی هستند و یا  
تیرگی شعور دارند قادر به اداره نظم نیستند.

گاهی این حالت برای کودکانی است که



نداشتن هدفی ملموس و قابل بهره گیری و عمل در جریان زندگی تحصیلی ، خانوادگی و .. عادات بد و ناپسندی که در بی تفاوتی و لاقیدی دامگیرش شده و در او تثبیت گشته است . گاهی هم ممکن است پای بندی به یک طرز فکر سیستم ، یا مکتبی زمینه ساز این جریسان باشد .

از جهل و نادانی افراد نسبت به وظایف و مصداق ها نیز غافل نیستیم ، بدان خاطر که برخی از افراد نمی دانند چگونه باید زندگی کنند ، کسی به آنها راه و رسم زندگی صحیح را نیاموخته و یا شرایط و امکان لازم را در اختیارش نگذاشته است .

دکتر علی قائمی



مفرات و یا وجود بحران در یک محیط که افراد را بی توجه می کند .  
و یا عدم بازخواست و کنترل در محیط زندگی افراد و بله و رها بودن افراد در زندگی .

### ۲- علل تربیتی

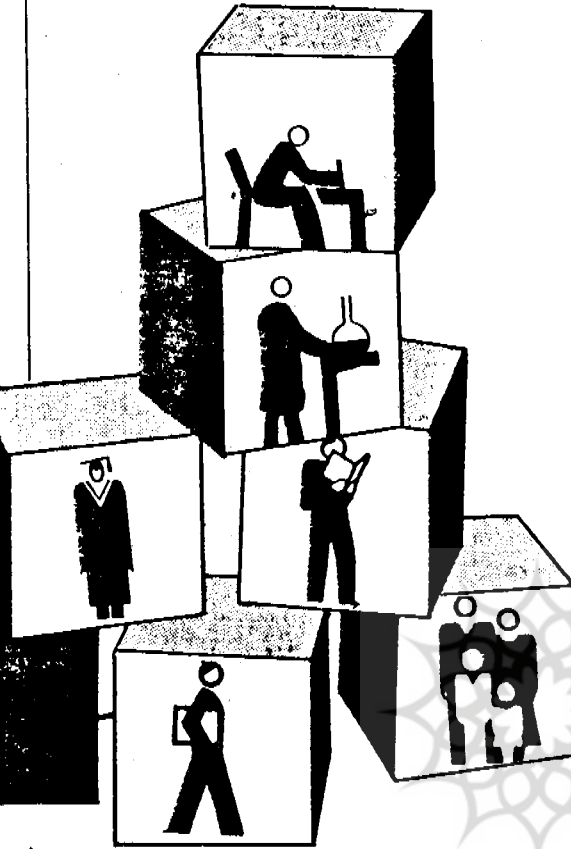
در حقیقت این مسأله هم شاخه‌ای از علل اجتماعی است . در آن به جنبه‌های تربیتی ناشی از آن اشاره می‌کنیم . اگر والدین در زندگی خود نظم و ترتیبی نداشته باشند مشکلات فراوانی در سر راه زندگی کودک قرار خواهد گرفت .

بهم ریختگی کانون ، غیبت طولانی والدین در زندگی ، مسئولیت های سنگین پدر و مادر و اگذاری تکالیف سخت و متنوع به کودک ، عدم ارائه الگویی درست در این مورد ، وجود ستمکاری و استبداد در این رابطه شدیداً مؤثر است . این نکته هم قابل ذکر است که برخی از بچه‌ها بی نظم نیستند و در کارشان نقشه دارند ولی در اجرای نقشه آزاد نیستند و باید به آنها کمک کرد تا برنامه و کارشان منظم گردد .

### ۳- علل فرهنگی

بی نظمی در مواردی دارای ریشه و جنبه فرهنگی است . مثلاً :  
نداشتن الگوی درست در جریان رشد که کودک از آن تبعیت کند خود در این رابطه مؤثر است .

عدم آگاهی از راه و روش درست زندگی و رعایت نظم و ضابطه بدان خاطر که آموزش لازم را نگرفته است .



ذیلاً" به بعضی از علل و عوامل عدم رعایت رفتارهای اخلاقی مجملاً" اشاره می شود .

۱ - خوب وبد که موضوع اخلاق انداز علوم دستوری و قراردادی هستند ، و قراردادهـا و دستورات ممکن است دستخوش تغییر قرار بگیرند لذا سندیت قوانین علمی را ندارند وانسان ممکن است که آنها راباور نکند ، یا با خودش بگوید از کجا معلوم است اینکه می گویند بد است واقعا" هم بد باشد .

۲ - درقضایای اخلاقی امر نهفته است وانسان درقبال پذیرش امر دیگران مقاوم است وکراهت دارد . زیرا طبعاً" مایل است به اراده ورایی وخواست خود عمل کند .

۳ - درضوابط اخلاقی نهی است ووقتی به انسان بگویند چنین مکن ، اینرا دون شاءن خود می داند وعاملی مقاوم درسراه خود به حساب می آورد ، لذا نمی پسندد ، در بعضی موارد هم اگر افراد تربیت صحیحی نداشته باشند لجبازی می کنند ومخصوصاً" به همان کاری که از آن ممنوع شده اند ، عملاً" دست می-برند .

۴ - بعضی کارهای خلاف اخلاق سود مادی را تاءمین وتضمین می کند وانسان طبعاً" سودجو وحریص است ، وبرای دستیابی به سود بیشتر خود را بهارتکاب خلاف اخلاق مجاز می نماید مثلاً" کم فروشی ، قاچاق فروشی ، احتکار دروغگوئی ، تدلیس ، تقلب هرکدام برای مرتکبین منافعی مادی بهار می آورند ، لذا عدهای به این ضد ارزشها عمل می کنند .

۵ - انجام پاره‌ای کارهای بد وعدم انجام کارهای خوب در بسیاری موارد لذت آور است . مثلاً" انسان از میوه باغ دیگری بخورد ، یازبور

وزینت دیگری را به خود ببندد ، یا پست و منصبی را که شایستگی آنرا ندارد تصدی کند همگی مایه شور ونشاط می شوند . بنابراین انسان به عواقب آنها نمی اندیشد ، ولذت حال رابریکفر احمالی آینده ترجیح می دهد .

درملاکهای اخلاق ، همه حد وحرم وقیدو بند است ، وانسان هم مایل است برسراه اودر سود جوئی ولذت جوئی وآزادی هیچگونه مانع ومقاومتی نباشد ، لذا کمتر به پیام اخلاقی گوش وبه عمل اخلاقی تن درمی دهد .

اما اینکه چرا انتظار دارد دیگران عمل اخلاقی کنند برای آنستکه وقتی درجامعه ای راستی ، درستی ، وفاداری ، سخاوت ونظائر اینها

## بقیه از صفحہ ۲۱

برزند ، زیرا این موضوع علاوه بر اینکه بنیاد زناشویی را متزلزل می‌سازد برای کودکان نیز بزرگترین خیانت بد آنهاست ، زیرا آشیانه آنها را متلاشی می‌گرداند ، و آنان را بدبخت و پیریشان می‌سازد . زیرا کودک پدر و مادر را با هم می‌خواهد نه یکی از آنها را تنها . بعد از طلاق ، اگر پدر بچه‌ها را تحویل بگیرد و ثانیاً " ازدواج کند کودکان بیگانه ناچارند زیر دست نامادری زندگی کنند . نامادری هم هر چه خوب باشد جای مادر را نخواهد گرفت ، غالباً " هم به بچه های شوهرش اذیت و آزار خواهد کرد . اذیت‌های نامادریها را در مجلات و روزنامه ها می‌خوانید . و اگر مادر ، بچه‌ها را تحویل بگیرد گرچه بهتر از پدر می‌تواند از آنها نگهداری کند اما بهر حال جای پدر خالی است و دور بودن از پدر آنها را رنج می‌دهد . و اگر هر دو لجبازی کنند و فرزندان خویش را نزد دیگری بگذارند که وامصیبتا .

بهر حال ، زن و شوهر قبل از بچه دار شدن آزادند اما بعد از تولید نسل وظیفه دارند که از اختلافات بپرهیزند و کانون خانوادگی خویش را حتی القوه حفظ کنند و اسباب ناراحتی و اضطراب فرزندان بیگانه‌شان را فراهم نسازند والا در پیشگاه عدل الهی مسوول و مؤاخذ خواهند بود .

۱ - روانشناسی تجربی

ص ۶۷۳



● ابراهیم امینی

بود ، او می‌تواند اعتماد کند و راحت به زندگی خود ادامه بدهد و از شر دیگران مصون باشد .

در مجموع نیازها و کششهای درونی که متعدد هم هستند هر کدام از انسان چیزی می‌طلبند و انسان ناآزموده و تربیت نیافته بر طبق میل و هوی عمل می‌کند ، و تابع نفس اماره می‌شود و خود را از هر قید و بند رها می‌گرداند .

وقتی انسان خود را از پذیرش هرقاعده و دستور شرعی و اخلاقی رها نمود ، اینک تابع امیال نفسانی است . و هر چه در این اطاعت نفس بیشتر پیش برود ، گرفتارتر می‌شود ، تا آنجا که بدی را نه تنها بد نمی‌داند ، بلکه بدی را خوب می‌داند ، و از عمل بد خود دفاع هم می‌کند .

قل هل انبئکم بالاخسرین اعمالا " الذین ضل سعیمهم فی الحیوه الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا " .

بگو آیا خبر بدهم به شما ، به زیانبارترین عمل ، آن عمل کسی است که کوششهای او در زندگی دنیا گمراهانه است ، و گمان می‌برد که به نیکی عمل می‌کند .

هم اکنون با توجه به اینکه ، انسان در میدان عمل خلاف و مباین با اخلاق به شدت تاخت و تاز می‌کند ، و با هر تدبیر مایل است سود خود را تا مین و لذت خود را تضمین و تمایلات خود را ارضاء کند ، می‌توان فهمید که چرا پیامبران مبشر کارهای اخلاقی بوده‌اند و آن مقدار که به مردم آموزشهای اخلاقی داده‌اند ، مستقیماً " وارد آموزشهای علوم فیزیکی و ریاضی و یا آموزش فنی نشده‌اند . چون می‌دانسته‌اند که مردم خود بخود ، در علم و صنعت چسبون سودشان تا مین می‌شود خودشان فعالانسه حرکت می‌کنند .

● محمد حسن آموزگار

سبب‌شناسی ، برای هر مورد چاره اندیشی شود و برای پیشگیری از پیش آمده‌های مشابه در آینده تدابیر مفصلی اتخاذ گردد .

### لزوم رعایت تفاوت‌های فردی

اینکه هیچ دانش آموزی نباید در دوره تعلیمات ابتدائی مردود شود ، بدین معنی نیست که همه دانش آموزان باید به یک اندازه پیشرفت کنند و بر اثر شرکت در دوره آموزش عمومی ، به سطح معینی از معلومات و مهارت برسند . چرا که چنین هدفی اگر هم مطلوب باشد قابل وصول نیست . اطفال از جهات مختلف ، از جمله از نظر شرایط خانوادگی میزان هوش ، سطح انگیزش و جز آن بایکدیگر متفاوتند و نمی توان از همه آنها توقع پیشرفتهای مشابه داشت . کودکان یک دیستان نماینده انواع خانواده‌های جامعه می باشند . از خانواده‌هایی که اطفالشان از مزیت محبت اطمینان خاطر و هر چه که از پرورش خوب مراد می شود برخوردار بوده‌اند ، تا خانواده‌هایی که فرزندانشان طعم محبت را کم چشیده‌اند و چیزی که به خودشان متعلق باشد نداشته‌اند و به ندرت در معرض یک مکالمه هوشمندانه قرار گرفته‌اند . از اینرو ، هر کودکی از جهتی به کمک نیاز دارد و ممکن است پیشرفتش موکول به این باشد که نیاز خاصش کشف گردد . به همین جهت هم ، مقایسه دانش آموزان به هیچ وجه جایز نیست ، زیرا ارزیابی عینی ، پیشرفت هر مورد را دشوار می کند . معلم باید از سطح معلومات و مهارت‌های هر یک از دانش آموزان با خبر باشد و پیشرفت او را با توجه به این سطح

ارزیابی کند . پیشرفتی که برای یک دانش آموز ضعیف قابل تحسین است ، ممکن است برای دانش آموز دیگری که با استعداد است ، درخور سرزنش باشد و بالعکس . بنابراین ، چنانچه پیشرفت دانش آموزی مشهود و آهنگ آن با سطح عمومی استعدادهاش منطبق باشد ، ولو نتواند دوره تعلیمات ابتدائی را در مدتی که برای آن پیش بینی شده است بپایان برساند ، وضع رضایت‌بخشی دارد . چنین دانش آموزی ، ممکن است لازم شود برای کسب معلومات و مهارت‌های مورد نظر وقت بیشتری صرف کند و دوره تعلیمات اجباری را رویهم رفته در مدت طولانی تری بگذرانند ، ولی هرگز مردود نخواهد شد . او فردی است که ، گرچه برای رسیدن



باید در افراد علاقه به یادگیری ایجاد کند .  
 دانش آموز باید هر روز بیش از روز پیش نسبت به یادگیری علاقه مند شود . این امر در صورتی امکان پذیر است که تفاوت‌های فردی چه از لحاظ استعدادها و چه از نظر نیازها همواره ملحوظ باشد . بعلاوه ، چنانکه بعداً خواهیم دید ساخت روانی کودک در این دوره ایجاب می‌کند که آموزش حتی الامکان عملی باشد و از ارائه مطالب نظری که درک و یادگیری آنها مستلزم بکار افتادن فکر انتزاعی است پرهیز شود .

### ملاک‌های گزینش مواد درسی

چنانکه دیدیم ، این مرحله مناسبترین دوره برای آموزش بسیاری از مطالب آموختنی است . مشروط بر اینکه روش آموزش بر خصوصیات فکر کودک در این سن منطبق باشد . از طرف دیگر ، قدرت حافظه کودک بویژه از نه سالگی به سرعت توسعه می‌یابد . دانش آموز دبستانی می‌تواند همه چیز ، حتی بیفایده‌ترین چیزها را ، در صورتی که مورد علاقه اش واقع شود ، یاد بگیرد .

در چنین شرایطی با اندک غفلتی ممکن است فعالیتهای آموزشی از مسیر صحیح منحرف شود و نیروهای موجود صرف فراگیری مطالبی شود که مفید نیست ، یا اگر هم مفید است ، آمیزش آنها از اولویت برخوردار نمی‌باشد . مثلاً دیده شده است که بعضی دبستانها ، با توجه به اینکه این مرحله برای فراگیری زبانهای بیگانه بسیار مناسب است ، به آموزش زبان خارجه پرداخته‌اند . غافل از اینکه آموزش زبان خارجی به کودکانی که هنوز بر زبان مادریشان تسلط کافی ندارند ، زبان آرواست بر لطفاً " ورق بزیند

به مقصد اشتیاق کافی دارد و در حدود امکانات خود نیز تلاش می‌کند ، معذک ، به علت کندی حرکاتش فاصله مبداء تا مقصد را لزوماً " دیرتر طی می‌کند ، در آموزش عمومی همه باید به مقصد برسند ، ولی هرکس باید فرصت داشته باشد که معلومات و مهارتهای لازم را با آهنگی متناسب وضع خاص خودش فراگیرد ، اگر از تسهیلاتی برخوردار است ، منتظر دیگران که احیاناً " تسهیلات کمتری دارند ، نماند ، و اگر کندتر کار می‌کند نیز آهنگ دیگران که متناسب حالش نیست ، بروی تحمیل نشود .

و اداری کردن دانش آموزان دبستان به رقابت از وجهت زیان آور است ؛ هم دانش آموزان موفق را پزیز کرده و دلشکسته می‌سازد ، هم فرد موفق را از خود خاطر جمع ساخته و در عین حال ، برای حفظ موقعیت خویش دستخوش اضطراب و تشویش می‌سازد . کودک از اینکه نسبت به معلومات قبلی خود احساس پیشرفت کند خوشحال می‌شود . آموزگار باید اوضاع و احوال را طوری فراهم کند و توقعات دانش آموزان را به نحوی بی‌ریزی نماید که هریک از آنان برای بالا بردن سطح معلومات خود منتهای کوشش را بعمل آورد . این امر در صورتی امکان پذیر است که آموزگار از میزان توانائی هریک از دانش آموزان آگاه باشد و از جانب دانش آموزان ، وقتی این روش به نتیجه مطلوب می‌رسد که بدانند آموزگار از میزان استعدادشان باخبر است و چنانچه پیشرفتشان کمتر از حد مورد انتظار باشد ، ولو رویهم رفته نسبت به همکلاسانشان وضع بهتری داشته باشند ، از آنان ناخشنود خواهد شد .

از لحاظ آینده نگری ، خواه ادامه تحصیل دانش آموز و خواه به طور کلی تعلیم و تربیت مستمر مورد نظر باشد ، دوره آموزش عمومی





تجربه محسوس و تصور کلی فرار دارد. منطق او گرچه، برخلاف منطق کودک خردسال، به منطق بزرگسالان نزدیک است. ولی، شیوه تفکرش تا پایان این دوره، هنوز به حدود فکر انضمامی محدود است.

بنابراین، فعالیتهای آموزشی این دوره باید به موقعیتهای عملی مربوط باشد و با استفاده از مواد ملموس و محسوس و ماء نوس که امکان هرگونه مشاهدهای در مورد آنها وجود دارد، بتدریج و آهسته آهسته زمینه را برای رسیدن به مرحله بعد که فکر انتزاعی است فراهم سازد.

دانش آموز دبستانی، برخلاف کودک، کودکستانی که مثلاً "از درک حقیقت پیشرفته "دو چیز مساوی بایک چیز خودشان با هم مساویند" حتی در مورد محسوسات عاجز بود می تواند بدیهیاتی از این قبیل را بپذیرد و براساس آنها استدلال کند. ولی، هنوز قادر به

سنجش میزان مناسبت مواد درسی با تعلیمات ابتدائی می تواند مبتنی بر ملاحظات زیر باشد:

— میزان آمادگی کودکان برای کسب معلومات و مهارتهای پیش بینی شده.

— سودمندی مفاهیم از لحاظ زندگی عملی و حیات عقلی کودک در این دوره.

— انطباق مطالب با استعدادهایی که در این دوره بتدریج ظاهر می شود.

چنانکه اشاره شد، کودک به یاری حافظه نیرومند خویش، قادر است هر مطلبی را به سهولت بخاطر بسپارد. ولی، همین آمادگی فوق العاده سبب می شود که کودکان دبستانی بسیاری از مطالب را طوطی وار یاد بگیرند. برای احتراز از این خطر، باید توجه داشته باشیم که فکر کودک در این دوره هنوز وسعت انتزاعی و خلوص مفهوم کلی را ندارد. یعنی در حد وسط

اینکار عمل و بیان آزاد مافی الضمیر خود تشویق نماید .

فکر کودک در این مرحله حول چند مفهوم اساسی ، یعنی مفهوم زمان و مکان و عدد و علت و مانند آنها که اطلاعات محسوس را متحد می سازند ، سازمان می یابد . این مفاهیم پایده اساس فکر منطقی را تشکیل می دهند و به مدد آنهاست که می توان واقعیت قابل مشاهده را از خلال یک سلسله روابط درک کرد . کسب اطلاعات مدرسه ای مربوط به این مفاهیم ، به تربیت عقل و فهم که می خواهد روابط میان اشیاء را درک کند و نیز به پرورش حکم و استدلال ، مدد می کند .

هرچند ، چنانکه قبلاً گفته شد دوره تعلیمات ابتدائی به پرورش استعداد های عمومی که مورد نیاز همگان است اختصاص دارد و تعلیمات آن در هیچ موردی نباید منحصر " در خدمت پرورش استعداد های خاص باشد ، معدک برای پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان و بویژه ، برای جمع آوری اطلاعاتی که برای راهنمایی دانش آموزان به رشته های مختلف آموزش متوسطه لازم است ، مدرسه ابتدائی باید مترصد ظهور استعداد های خاص دانش آموز باشد و آنها را در حد معقولی تغذیه نماید . از میان استعداد های آدمی ، استعداد موسیقی در حدود نه سالگی و استعداد مکانیکی در حدود یازده سالگی بروز می کند . دیده شده است که زیرو رو کردن ابزارها بعضی پسر بچه ها را از سرگرم شدن با اسباب بازی منصرف کرده است .

دکتر غلامحسین شکوهی

درک همین روابط به صورت انتزاعی نیست . غفلت از این خصوصیات در برنامه ریزی درسی کودکان دبستانی ، ناگزیر آنان را به یادگیری طوطی وار می کشاند .

روش مربی هم باید تعلیم از راه عمل باشد تا بنابه مقتضیات این قبیل روشها ، عرضه مفاهیم خود بخود در سطح فکر انضمامی باقی بماند و انگهی ، هیچ عاملی بهتر از این روش نمی تواند کودک را از یزاده رویهای حافظه مصون نگهدارد و تمایل وی به فعالیت را به صورت کاملاً " طبیعی ارضاء کند . بعلاوه ، این روش موجب تعادل خوی و خصلت و استحکام روز افزون شخصیت واراده کودک می شود .

باری ، تربیت خوب در این دوره تربیتی است که شاگرد را در تحصیل دانش از طریق فعالیت و تحقیق شخصی شرکت دهد . و به جای اینکه رفتار مردم ساکت و حرف شنو و بیش و کم فعل پذیر را براو تحمیل کند ، وی را به

